

مجموعه آموزه های کتاب مقدس



مسیح قدس الاقداس

بررسی رؤیای باب ۹ از کتاب دانیال
در خصوص مسیح قدس الاقداس

نویسنده: لوک رایان

مجموعه آموزه‌های کتاب مقدس

مسیح قدس الاقداس

بررسی رؤیای باب ۹ از کتاب دانیال
در خصوص مسیح قدس الاقداس

نویسنده: لوك رايان



انجمن تحقیقات کتاب مقدسی رایان



انتشارات کلیسای خداوند عیسی مسیح

**به نام خدای خدایان، پادشاه پادشاهان، خدای قدیر، خدای مشیر، پدر سرمدی، سرور
سلامتی، الف و یاء، ابتدا و انتها، اوّل و آخر، او که بود و هست و می‌آید.
* به نام خداوند عیسی مسیح ***

یکی از پر رمز و رازترین نبوت‌های عهد عتیق، رؤیای دانیال نبی، مبنی بر سه بار مسح شدن هیکل و ظهور خداوند بوده. حقیقت این رؤیا تا قرن‌ها است که مخفی مانده و در خصوص آن نظراتی نیز ابراز گردیده که برخی تا حدودی صحیح می‌باشد ولی تا کنون حقیقت کامل آن تا این زمان مکشوف نگردیده بود. در این نوشتار کوتاه، آن چه را خداوند در نیمه‌های شبی، بر شاگرد خود آشکار نموده است را بیان خواهیم داشت.

دانیال نبی که حدود ۶۰۰ سال پیش از میلاد مسیح می‌زیسته در رؤیایی از زمان ظهور خداوند عیسی مسیح به دنیا آگاه می‌شود و آن را به همان گونه که دریافت نموده بود در کتابش اخبار نموده:

«^{۲۰} و چون من هنوز سخن می‌گفتم و دعا می‌نمودم و به گناهان خود و گناهان قوم خویش اسرائیل اعتراف می‌کردم و تضرّعات خود را برای کوه مقدّس خدایم به حضور یهوه خدای خویش معروض می‌داشتم،^{۲۱} چون هنوز در دعا متکلم می‌بودم، آن مرد جبرائیل که او را در رؤیای اوّل دیده بودم به سرعت پرواز نموده، به وقت هدیه شام نزد من رسید،^{۲۲} و مرا اعلام نمود و با من متکلم شده، گفت: ای دانیال الآن من بیرون آمده‌ام تا تو را فطانت و فهم بخشم.^{۲۳} در ابتدای تضرّعات تو امر صادر گردید و من آمدم تا تو را خبر دهم زیرا که تو بسیار محبوب هستی، پس در این کلام تأمل کن و رؤیا را فهم نما.^{۲۴} هفتاد هفته برای قوم تو و برای شهر مقدّست مقرر می‌باشد تا تقصیرهای آنها تمام شود و گناهان آنها به انجام رسد و کفّاره به جهت عصیان کرده شود و عدالت جاودانی آورده شود و رؤیا و نبوت مختوم گردد و قدس الاقداس مسح شود.^{۲۵} پس بدان و بفهم که از صدور فرمان به جهت تعمیر نمودن و بنا کردن اورشلیم تا ظهور مسیح رئیس، هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود و اورشلیم با کوچه‌ها و حصار در زمانهای تنگی تعمیر و بنا خواهد شد.^{۲۶} و

بعد از آن شصت و دو هفته، مسیح منقطع خواهد گردید و از آن او نخواهد بود، بلکه قوم آن رئیس که می‌آید شهر و قدس را خراب خواهند ساخت و آخر او در آن سیلاب خواهد بود و تا آخر جنگ خرابیها معین است.^{۲۷} و او با اشخاص بسیار در یک هفته عهد را استوار خواهد ساخت و در نصف آن هفته قربانی و هدیه را موقوف خواهد کرد و بر کنگره رجاسات خراب کننده‌ای خواهد آمد و الی‌التهایت آن چه مقدّر است بر خراب کننده ریخته خواهد شد» (دانیال ۹ : ۲۰ - ۲۷).

در این آیات زمانها بر اساس هفته‌ها گفته شده و این هفته‌ها به سه دسته: ۷ هفته‌ای، ۶۲ هفته‌ای و ۱ هفته‌ای تقسیم شده است که مجموعاً ۷۰ هفته‌ای است که خداوند با قوم اسرائیل کار دارد و برای آنان فرصتی قائل شده.

۱- پایان ۷ هفته، هفته‌های اول: که زمان ظهور یهوه در هیکل مقدّس است، بعد از اتمام تعمیر و بازسازی اورشلیم.

۲- پایان ۶۲ هفته، هفته‌های دوم: که زمان ظهور اول مسیح است، به عنوان منجی برای فدیة گناهان بشر در هیکل جسمانی خود.

۳- پایان ۱ هفته، هفته سوم: که زمان ظهور دوم مسیح است، برای داوری زمین به آتش و گوگرد که باز در اورشلیم خواهد بود.

در نزد خدا دو واژه "روز" و "هفته" مفاهیمی دیگر غیر از مفاهیم رایج در گاهشماری بشری دارد، که لازم است در ابتدا این دو مفهوم از منظر خدا آشکار گردد، زیرا بعضی از تعالیم کتاب مقدّسی در لوای دانستن و درک این دو واژه در نظر خدا است که آشکار می‌گردد، اما پیش از آن بد نیست تا شرحی بسیار کوتاه از دیدگاه نویسندگان کتاب مقدّس نسبت به گاهشماری داشته باشیم.

بخشهایی از کتب مقدّس هنگام اسارت قوم در سرزمین ایران نگاشته شده و نویسندگان آنها برای ثبت و مشخص نمودن حدود زمان تاریخی وقایع، آنها را با سالهای پادشاهانی که در این سرزمین حکومت می‌کردند، می‌نگاشتند.

گاهشماری در ایران کهن برای نخستین بار برگرفته از گاهشماری بابلی بوده. در گاهشمار ایران کهن، سال به دوازده ماه سی روزه تقسیم می‌شد، که در هر شش سال، یک ماه به عنوان سیزدهمین ماه سال اضافه می‌شد.

گاهشمار بابلی بر اساس حرکت خورشید و ماه بوده، لذا همیشه شروع سال آنها با فصول سال هماهنگی نداشت. از این روی هرگاه تقویم آنها در گذر سالها، حدود یک ماه از خورشید عقب می‌افتاد، یک ماه به آن سال اضافه می‌کردند و آن سال سیزده ماهه می‌شد.

پس از قرن‌ها رصد کردن ستارگان و ماه و خورشید به اختلاف بین سال خورشیدی و سال قمری پی بردند و سالهای کبیسه را به طور منظم در تقویم خود مقرر کردند. طریق محاسبه آنها برای سالهای کبیسه، بعدها پایه گاهشماری سرزمینهای دیگری مانند: بین‌النهرین، ایران دوره اشکانیان، چین، سوریه، و نیز یهودیان قرار گرفت.

بعدها گاهشماری در ایران، چندین بار دچار تغییراتی شد، همچنین گاهشماری عبری که مختص به یهودیان است و بر پایه سال خورشیدی و سال قمری استوار می‌باشد، دچار تغییراتی گردید.

وقتی به کتاب مکاشفه که کمی بیش از ۱۹۰۰ سال پیش فرستاده و نگاشته شده نگاه کنید، در دو جا برای ذکر مدت زمان ۳/۵ سال (بر حسب روز) عبارت "۱۲۶۰ روز" اعلام شده است، که حکایت از ایام ۳۶۰ روزه سال بر پایه دوازده ماه سی روزه دارد.

«و به دو شاهد خود خواهم داد که پلاس در بر کرده، مدت هزار و دویست و شصت روز نبوت نمایند» (مکاشفه ۱۱ : ۳).

«و زن به بیابان فرار کرد که در آن جا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز بپرورند» (مکاشفه ۱۲ : ۶).

این به ما می آموزد که در نزد خدا سالها بر پایه گاهشماری قدیم، یعنی ۳۶۰ روز سال محاسبه می گردد که به دوازده ماه سی روزه تقسیم شده است.

در نتیجه برای محاسبه زمانی در خصوص وقایع کتاب مقدس، خصوصاً در عهد عتیق هیچ فرقی نمی کند از منظر گاهشماری عبری نگاه کنید یا گاهشمار بابلی و یا گاهشمار ایران کهن (که دوره اسارت قوم در ایران بوده) زیرا در تمام این گاهشمارهای قدیم ماههای سال سی روزه و سال ۳۶۰ روزه محاسبه می شده است، که این معیار گاهشماری، همیشه مد نظر خدا بوده است.

حال در گاهشماری خدا هر "روز" علاوه بر ۲۴ ساعت روزه، دو مفهوم دیگر نیز دارد، این مفاهیم حتی در میان قوم اسرائیل نیز جاری بود.

یک روز، نصف یک شبانه روز ۲۴ ساعته:

روز به مفهوم یک پیک زمانی؛ یک پیک در بر گیرنده نصف یک شبانه روز است؛ فرقی نمی کند روز باشد یا شب، یعنی از سپیده صبح تا غروب آفتاب که می شود یک روز، و همچنین است از غروب آفتاب تا سپیده صبح بعدی که این نیز می شود یک روز دیگر.

خداوند عیسی مسیح در خصوص تعداد روزهایی که می بایست او در قبر و عالم مردگان باشد از پیش خبر داده بود: «آنگاه ایشان را تعلیم دادن آغاز کرد که لازم است

پسر انسان بسیار زحمت کشد و از مشایخ و رؤسای کهنه و کاتبان رد شود و کشته شده، بعد از سه روز برخیزد» (مرقس ۸ : ۳۱). او به قیام خودش اشاره می‌کند که پس از سه روز از مردگان برخواهد خاست؛ سه روز.

پطرس رسول نیز در خانه کرنیلیوس شهادت داد که خداوند عیسی مسیح در روز سوم از مردگان برخاست: «^{۴۰}همان کس را خدا در روز سوم برخیزانیده، ظاهر ساخت» (اعمال رسولان ۱۰ : ۴۰). در این روایات معلوم می‌گردد که قوم نیز با مفهوم روز از دیدگاه یک پیک زمانی آشنا بودند.

کتاب مقدس در خصوص قیام خداوند می‌گوید: «^۲و صبح روز یکشنبه را بسیار زود وقت طلوع آفتاب بر سر قبر آمدند.^۳ و با یک دیگر می‌گفتند: کیست که سنگ را برای ما از سر قبر بغلطاند؟^۴ چون نگرستند، دیدند که سنگ غلطانیده شده است زیرا بسیار بزرگ بود.^۵ و چون به قبر در آمدند، جوانی را که جامه‌ای سفید در بر داشت بر جانب راست نشسته دیدند. پس متحیر شدند.^۶ او بدیشان گفت: ترسان مباشید! عیسی ناصری مصلوب را می‌طلبید؟ او برخاسته است! در این جا نیست. آن موضعی را که او را نهاده بودند، ملاحظه کنید» (مرقس ۱۶ : ۲ - ۶).

خداوند عیسی مسیح در روز جمعه جان سپرد و در شب همان روز مدفون شده بود و در پیش از زدن سپیده روز یکشنبه قیام نمود. اگر سه روز بر حسب یک روز ۲۴ ساعته محاسبه شود، زمان قیام او درست در نمی‌آید! این طوری می‌شود یک روز و نصف. با این گونه محاسبه کردن، هم پطرس دروغگو بود و هم خداوند و هم تمام نشانه‌های کتاب مقدس! او! این اشتباه است؛ باید در این جا از دیدگاه قوم به زمان نگاه کرد زیرا اتفاق در میان قوم افتاده و با نگرش قوم منظور نظر و کلام می‌باشد. در نزد خدا و فرهنگ قوم، یک روز برابر با یک پیک زمانی است، چیزی حدوداً ۱۲ ساعت کم یا بیش.

به عبارتِ روزه و روزه‌داری دقت کنید؛ روزه از فرهنگ قوم اسرائیل بود که به همه اقوام و امتهای دیگر رسید؛ زادگاه روزه، قوم اسرائیل است. اما آیا می‌دانید نام این عمل روزه نیست؟ نخیر! به این کار از دیرباز در میان قوم "تعنیت" می‌گفتند. تعنیت به معنی رنج دادن بدن است، شخصی که تعنیت می‌گرفت خود را در فشار و سختی قرار می‌داد.

تعنیت آداب و قوانین خودش را دارد که کتاب مقدس به طور بسیار دقیق شکل صحیح آن را تعلیم می‌دهد. (اما با توجه به تعلیم جامعی که از آن در کتاب مقدس است، متأسفانه امروزه آن چه دیده می‌شود تمام کلیساها در خصوص روزه و آداب آن کلاً به انحراف رفته‌اند و روزه‌های آنان هیچ شباهتی به روزه کتاب مقدسی ندارد.)

یکی از آداب تعنیت که اولویت اول و اهمیت بسیار ویژه‌ای دارد، و آن قدر اهمیت آن برجسته است که در طول گذر تاریخ، نام تعنیت را از این عمل برداشت و نام خود را جایگزینش کرد، "روزه" است. بله روزه! روزه اولین اصل تعنیت است، روزه اشاره دارد که می‌باید در قدم اول تعنیت به مدت یک پیک زمانی (یک روز کامل) باشد. یک روز روزه‌داری در نزد قوم برابر بود، از نیم ساعت قبل از طلوع آفتاب تا نیم ساعت بعد از غروب آفتاب، و یا از نیم ساعت قبل از غروب آفتاب تا نیم ساعت بعد از طلوع آفتاب. دقیقاً مدت زمان روزه‌داری در وهله اول باید یک پیک زمانی کامل را در بر بگیرد، و برای محکم شدن زمان روزه از نیم ساعت قبل از شروع زمان روزه‌داری باید شروع شود و تا نیم ساعت پس از پایان پیک زمانی برای روزه باید ادامه یابد، تا روزه مقبول افتد. امروزه نیز تمام یهودیان به این شکل روزه نگه می‌دارند.

قوم خدا و تمام مسیحیان صدهای اولیه به این گونه تعنیت (روزه) می‌داشتند. به خاطر اهمیت خاص زمانی روزه است که نامش از تعنیت به روزه مشهور گردیده. متأسفانه کلیساها در این به انحراف بنیادی رفتند.

حال باز می گردیم به قیام خداوند. خداوند عیسی مسیح در روز جمعه جان سپرد و عصر همان روز، یوسف از اهالی رامه از پیلطس جسد خداوند را درخواست می کند: «^{۵۳} پس آن را پایین آورده، در کتان پیچید و در قبری که از سنگ تراشیده بود و هیچ کس ابداً در آن دفن نشده بود سپرد.^{۵۴} و آن روز تهیه بود و سَبَّت نزدیک می شد» (لوقا ۲۳ : ۵۳ - ۵۴). بدن مسیح حسب کلام سه روز می باید در قبر می ماند، پس اگر هر روز را یک پیک شبانه روز حساب کنیم، از آغاز شب شنبه تا آغاز صبح شنبه می شود یک روز - از آغاز صبح شنبه تا آغاز شب یکشنبه می شود دو روز - از آغاز شب یکشنبه تا آغاز صبح یکشنبه می شود سه روز؛ و مسیح پیش از سپیده صبح یکشنبه که می شد روز چهارم، یعنی در روز سوم قیام نمود. و این گونه کلام خدا محقق گردید.

بسیاری نیز چنین حساب می کنند که جمعه روز اول، شنبه روز دوم و یکشنبه روز سوم؛ که این اشتباه است. اگر آغاز یک روز را از صبح آن روز حساب کنیم، آنگاه جمعه روز اول خواهد بود و شنبه روز دوم و یکشنبه نمی تواند حساب گردد چون او در روز یک شنبه قیام ننمود، بلکه پیش از سپیده صبح یکشنبه که می شود جزو روز شنبه یعنی دو روز؛ و اگر چنان چه آغاز روز را از شب قبلش حساب کنیم، باز اشتباه خواهد بود چون از شب شنبه تا پایان روز شنبه می شود یک روز و از شب یکشنبه تا صبح یکشنبه می شود نیم روز، چون مسیح در پیش از سپیده صبح روز یکشنبه قیام نمود که در مجموع می شود یک روز و نیم.

یک روز، معادل یک هزار سال:

روز به مفهوم هزار سال؛ موسی در سروده خود در این خصوص می گوید: «^۴ زیرا که هزار سال در نظر تو مثل دیروز است که گذشته باشد و مثل پاسی از شب» (مزامیر ۹۰ : ۴). منظور او از مثل دیروز، به روزهایی اشاره دارد که خدا در هر روز قسمتی از

جهان هستی را آفرید. پطرس، رسول عیسی مسیح نیز به این مهم اعلام می‌دارد که: «^۸لیکن ای حبیبان، این یک چیز از شما مخفی نماند که یک روز نزد خدا چون هزار سال است، و هزار سال چون یک روز» (دوم پطرس ۳ : ۸)

خدا جهان هستی را در شش روز آفرید و در روز هفتم آرامی گرفت، روز هفتم روز آرامی خدا است، که هنوز بشر به آن داخل نشده. روز هفتم تقدیس شده بود لذا هیچ موجودی با گناه نمی‌تواند داخل آن شود. گناه آدم در باغ عدن موجب شد تا آدم و نسل او نتواند وارد روز هفتم گردد و در روز ششم گیر کرد، تا زمانی که تقدیس گردد و گناه از او برداشته شود.

ما در واپسین لحظات روز ششم هستیم و باید وارد روز هفتم شویم. در کتاب پیدایش باب ۱، به تمام هفت دوره‌ای که برای جهان هستی منظور شده، روز گفته شده است؛ هر دوره یک روز؛ یعنی تمام دوره‌ها مساوی هستند. از طول زمانی شش روز اول چیزی گفته نشده ولی در خصوص زمان روز هفتم به وضوح در کتاب مکاشفه اشاره شده، لذا با توجه به مدت زمان روز هفتم می‌توان دریافت که سایر شش روز چند سال بوده است.

در کتاب مکاشفه به وضوح و آشکارا و نه در رمزها بلکه به طور دقیق اعلام می‌کند که روز هفتم که آرامی خدا است و کلیسا آن را با عنوان سلطنت هزار ساله مسیح می‌شناسد، مدت آن هزار سال زمینی است.

«^۱و دیدم فرشته‌ای را که از آسمان نازل می‌شود و کلید هاویه را دارد و زنجیری بزرگ بر دست وی است. ^۲و اژدها، یعنی مار قدیم را که ابلیس و شیطان می‌باشد، گرفتار کرده، او را تا مدت هزار سال در بند نهاد (این هزار سال، روز هفتم است که خدا آن را تقدیس نمود و شیطان و شریران نمی‌توانند در این روز تقدیس شده باشند، از این جهت در زندان افکنده می‌شوند.) ^۳و او را به هاویه انداخت و در را بر او بسته، مهر کرد تا امتها

را دیگر گمراه نکند تا مدّت هزار سال به انجام رسد؛ و بعد از آن می‌باید اندکی خلاصی یابد.

^۴ و تختها دیدم و بر آنها نشستند و به ایشان حکومت داده شد و دیدم نفوس آنانی را که به جهت شهادت عیسی و کلام خدا سر بریده شدند و آنانی را که وحش و صورتش را پرستش نکردند و نشان او را بر پیشانی و دست خود نپذیرفتند که زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند (نفوسی که در سلطنت هزار ساله هستند کسانی هستند که شهادت عیسی و کلام خدا را دارند، یعنی طریق شرک و شهادت خدایان سه‌گانه "تثلیث" را بر خود ندارند، بلکه تنها شهادت نام عیسی را دارند، تعمید در نام عیسی را دارند و در جزو آنانی نیستند که صورت وحش را پرستش کرده‌اند، مانند فرقه‌هایی که آداب و رسوم غیر کتاب مقدّسی را در کلیساها باب کرده‌اند).

^۵ و سایر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید. این است قیامت اوّل. ^۶خوش حال و مقدّس است کسی که از قیامت اوّل قسمتی دارد. بر اینها موت ثانی تسلّط ندارد بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد. ^۷ و چون هزار سال به انجام رسد، شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت» (مکاشفه ۲۰ : ۱ - ۷).

با توجّه به این آیات و ادلّه‌های بسیار دیگر در می‌یابیم که هر روز برابر با هزار سال نیز در گاهشمار خدا می‌باشد؛ و زمانی که خدا در ابتدا برای هر روز خلقت مقرر داشته، فقط یک هزار سال بوده و نه بیشتر. علم چیزی خیلی مغایر با این می‌گوید، ولی علم معیوب و پر از اشتباه است، علم و بیشتر مباحث آن، زائیده ذهن بشر منحرف و در دست شیطان است؛ تنها کلام خدا است که بدون شک و شبهه، کامل و دقیق می‌باشد. کتاب مقدّس به ما می‌آموزد هر روز از خلقت برابر بود با هزار سال.

یک هفته، معادل هفت سال:

اکنون می‌رسیم به هفته در مفهومی خارج از روزهای هفته، از دیدگاهی دیگر در گاهشماری خدا در کتاب مقدس.

در گاهشماری خدا هر هفته برابر است با عدد هفت. در بعضی مواقع، منظور کلام خدا از هفته، هفت روز می‌باشد، و در بعضی مواقع هفته گویای هفت سال است. هفت در مجموع، نماد هفت تایی می‌باشد. در نبوتها و پیشگوییهای داده شده از خدا، غالباً عدد هفت نماد هفت سال است.

به یاد بیاورید خواب فرعون را، وقتی که هفت گاو چاق و هفت گاو لاغر را دید، این خواب از سوی خدا بود و منظور خدا از عدد هفت گاو، هفت سال بود، گاو نماد قوت و خوراک است، او از زمین ارتزاق می‌کند و آدمی را می‌خورد، لذا تعبیر خواب به خوراک حاصل از زمین اشاره داشت و چاقی و لاغری گاوها حکایت از پرباری و خشک سالی زمین داشت. خوراک برای انسانها. و ایضاً خوابی که از هفت خوشه گندم حکایت داشت. هفت گاو چاق یک هفته (هفت سال) پرباری زمین بود و هفت گاو لاغر یک هفته (هفت سال) خشک سالی زمین بود، در گاهشمار خدا.

هفتادمین هفته دانیال (هفته آخر):

در ابتدا هفته پایانی، یعنی هفتادمین هفته دانیال را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس به هفت هفته اول و شصت و دو هفته دوم خواهیم پرداخت.

حال، در رؤیای دانیال: «^{۲۷} و او با اشخاص بسیار در یک هفته عهد را استوار خواهد ساخت و در نصف آن هفته قربانی و هدیه را موقوف خواهد کرد و بر کنگره رجاسات خراب

کننده‌ای خواهد آمد و الی‌التهایت آن چه مقدّر است بر خراب کننده ریخته خواهد شد.»
آیه ۲۷ به یک هفته آخر زمان اشاره دارد، هفتادمین هفته، که به دو نصف تقسیم می‌شود.

بر سر این هفته آخر یک تعلیمی مطرح است که می‌گوید، نیم هفته اول یعنی ۳/۵ سال اول آن، از زمان شروع خدمت عیسی مسیح در سن ۳۰ سالگی شروع می‌شود و تا پایان مصلوب شدن او که ۳/۵ سال است را در بر می‌گیرد. و آن نیم هفته دوم یعنی ۳/۵ سال دوم مربوط به نیمه اول هفت سال آخر زمان، پس از ربوده شدن عروس است که می‌بایست ۱۴۴۰۰۰ یهودی به مسیح ایمان بیاورند و آن ۳/۵ سال فرصت برای قوم یهود است.

این تعلیم به دلایل محکمی غلط است. نمی‌تواند این گونه باشد. دانیال می‌گوید:
«^{۲۷} و او با اشخاص بسیار در یک هفته عهد را استوار خواهد ساخت و در نصف آن هفته قربانی و هدیه را موقوف خواهد کرد و بر کنگره رجاسات خراب کننده‌ای خواهد آمد و الی‌التهایت آن چه مقدّر است بر خراب کننده ریخته خواهد شد.»

۱- کلام می‌گوید بعد از ۶۲ هفته مسیح منقطع می‌شود، یعنی مصلوب شدن مسیح بعد از پایان ۶۲ هفته است و به آن ربطی ندارد، و ادامه می‌دهد که بعد از منقطع شدن او هفتادمین هفته خواهد بود، پس به هیچ وجه مدت زمان شروع خدمت خداوند عیسی مسیح در سن ۳۰ سالگی، تا زمان مصلوب شدن او را نیز نمی‌تواند در بر بگیرد، زیرا منقطع شدن او قبل از یک هفته آخر است.

۲- به هیچ وجه رؤیای هفتاد هفته دانیال به زندگی و خدمت و مصلوب شدن مسیح کار ندارد، بلکه فقط در خصوص مسح شدن هیکل و ظهور مسیح است. هفت هفته اول، مسح هیکل است با ظهور مجدد یهوه در قدس الاقداس. شصت و دو هفته دوم، پس از آن تا ظهور (تولد) مسیح است؛ با تولد او

شصت و دو هفته تمام می‌شود و کاری به زندگی و خدمت و مصلوب شدن او ندارد، و تنها می‌گویند پس از آن منقطع خواهد شد. و هفته آخر نیز به بازگشت ثانویه و ظهور مجدد مسیح در اورشلیم مربوط است.

۳- مسیح در اواخر بهار باید به دنیا آمده باشد. پس چنان چه او در ۳۰ سالگی خدمت خود را شروع کرده باشد، با توجه به زمان تولد و موت و قیام او، مدت زمان خدمت او ۳ سال بوده و او در ۳۳ سالگی مصلوب شده. یعنی این که خدمت او ۳/۵ سال نبوده تا آن را مبنای نیم هفته اول، از هفتادمین هفته دانیال فرض کنیم. و در کل طول مدت زندگی مسیح مجسم شده، ۳۳ سال است نه ۳۳/۵ سال!

۴- در آیه ۲۷ یک پیوستگی کامل در این یک هفته می‌بینیم، نه یک انقطاع زمانی. قربانی منقطع خواهد شد، نه زمان.

بله، این تعلیم کاملاً اشتباه است. جلوتر و در ادامه با دلایل دیگر، باز دقیق‌تر توضیح داده خواهد شد. فعلاً بر می‌گردیم به هفته آخر.

در نصف از آن قربانی و هدیه موقوف می‌گردد، این به قوم اسرائیل اشاره دارد زیرا آنان هنوز قربانیها و هدایا می‌گذرانند، این موقوف شدن قربانی و هدایا به هیچ وجه به مصلوب شدن مسیح اشاره ندارد، به دو دلیل: اول این که اگر این گونه بود تمام یهودیان می‌بایست مسیحی می‌شدند! و دوم این که دقیقاً پیش‌تر در کتاب گفته شد که او منقطع شده.

این جا حرف از قربانی و هدایا است که قوم هنوز به همان گونه که در عهد عتیق برای یهوه می‌گذرانند، دارند عمل می‌کنند. وقتی می‌گویند موقوف می‌گردد، یعنی در پایان نصف هفته دیگر چنین نخواهند کرد! چرا؟ فقط یک طور امکان دارد که دیگر قربانی

و هدایای به هیکل را قطع کنند! از شریعت موسی عبور کرده و به قربانی اعظم خدا (خداوند عیسی مسیح) ایمان بیاورند و مسیحی شوند؛ به همین سادگی.

این در انتهای زمان خواهد بود زمانی که ۱۴۴۰۰۰ یهودی به خداوند عیسی مسیح ایمان می‌آورند، که آنگاه دیگر نه تنها یهودی بلکه مسیحی محسوب خواهند شد و از عهد شریعت به عهد جدید در خون خداوند عیسی مسیح منتقل خواهند شد: «و عدد مَهر شدگان را شنیدم که از جمیع اسباط بنی اسرائیل، صد و چهل و چهار هزار مَهر شدند» (مکاشفه ۷ : ۴).

در زمان مهر شدن این ۱۴۴۰۰۰ یهودی، دو شاهد از سوی خدا با جامهٔ پلاسین خواهند آمد، دقت کنید! گفته شده دو شاهد، یعنی دو نفر که خداوند را رو در رو مشهود (دیدند) کردند، پس این دو زنده هستند. اینان چه کسانی هستند؟ یقیناً کسانی که هنوز زنده و در آسمان هستند. چه کسانی هنوز زنده هستند؟ ما این دو نفر را در زمانی که خداوند عیسی مسیح روی زمین بود، با او دیدیم! بله! کتاب مقدس به این شهادت می‌دهد در زمانی که پطرس و یعقوب و یوحنا نیز حضور داشتند.

«و بعد از شش روز، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته، ایشان را در خلوت به کوهی بلند برد. و در نظر ایشان هیئت او متبدل گشت و چهره‌اش چون خورشید، درخشنده و جامه‌اش چون نور، سفید گردید. که ناگاه موسی و الیاس (ایلیا) بر ایشان ظاهر شده، با او گفتگو می‌کردند» (متی ۱۷ : ۱ - ۳).

ما می‌دانیم که ایلیا نمرد بلکه با اَرابهٔ آتشین به آسمان برده شد؛ و میکائیل نیز جسد موسی را برگرفت که بر سر جسد موسی نزاع سختی بین میکائیل و ابلیس درگرفت، که نهایتاً میکائیل جسد موسی را به آسمان برد. این دو برای زمان آخر ذخیره شده‌اند. این دو، دو نبی بسیار بزرگ و اصلاح‌گرای قوم بودند. قوم فقط به این دو گوش خواهند سپرد.

باز جالب است که بدانید این دو در زمان خدمت خود از آن جایی که بیابان گرد بودند، پیوسته پلاس در بر داشتند، هر دو با آیات و معجزات بسیار بزرگی در زمین بودند، این دو بر دریا (موسی) و آسمان (ایلیا) قدرت داشتند تا ببندند و باز نمایند، اینها دقیقاً خصوصیات دو شاهد خداوند در زمان آخر هستند. در زمان آخر نیز این دو باز با پلاس در بر و همان قدرت باز خواهند گشت تا برای آخرین بار قوم را اصلاح کنند، که ۱۴۴۰۰ یهودی به مسیح ایمان خواهند آورد: «و به دو شاهد خود خواهیم داد که پلاس در بر کرده، مدّت هزار و دویست و شصت روز نبوّت نمایند» (مکاشفه ۱۱ : ۳).

این هزار و دویست و شصت روز که معادل چهل و دو ماه و به عبارتی سه سال و نیم است، مدّت زمان فرصتی است که برای قوم اسرائیل در زمین خواهند بود تا زمانی که ۱۴۴۰۰ نفر از آنان به مسیح ایمان بیاورند و پس از آن فرصت برای قوم به انتها خواهد رسید. این نصفِ اوّل هفته از هفتادمین هفته دانیال است.

اما نصفِ دوّم هفتادمین هفته دانیال که باز برای قوم و باکره‌های نادان که در انتظار مسیح هستند، می‌باشد، از بعد آن شروع شده و تا پایان زمان خواهد بود که آن هم ۱۲۶۰ روز، معادل ۳/۵ سال است. که در این مدّت باز قوم و کلیسای خداوند دچار تنگی از سوی اقوام دیگر خواهد شد و در پایان و زمان تنگی شدید قوم، خداوند برای محاکمه زمین خواهد آمد. این نیم هفته دوّم نیز به طور خاص به قوم اسرائیل و باکره‌های نادان (مسیحیان) اختصاص دارد و وقایع آخرالزمان حول محور اسرائیل خواهد بود. و این است پایان هفته آخر هفتادمین هفته دانیال. لذا باز نتیجه حاصل می‌شود هر هفته در نزد خدا مساوی است با هفت سال.

برای روشن شدن بعضی موضوعات، لازم بود تا در ابتدا، هفته آخر هفتاد هفته دانیال توضیح داده شود و سپس به هفته‌های اوّل و دوّم پردازیم.

اکنون برای کشف زمانِ سایر هفته‌ها بر می‌گردیم به آیهٔ ۲۵: «^{۲۵} پس بدان و بفهم که از صدور فرمان به جهت تعمیر نمودن و بنا کردن اورشلیم تا ظهور مسیح رئیس، هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود و اورشلیم با کوچه‌ها و حصار در زمانهای تنگی تعمیر و بنا خواهد شد.»

در این جا یک "هفت هفته" داریم؛ اگر هفت سال هر هفته را ضرب در هفت هفته بنماییم می‌شود چهل و نه سال ($49 = 7 \times 7$) که این مدت زمان هفت هفتهٔ اوّل دانیال به جهت مسح شدن هیکل و قدس الاقداس و طبیعتاً ظهور یهوه در هیکل است.

و یک "شصت و دو هفته" داریم؛ اگر هفت سال هر هفته را ضرب در شصت و دو هفته بنماییم می‌شود چهارصد و سی و چهار سال ($434 = 7 \times 62$) که این مدت زمان شصت و دو هفتهٔ دوم دانیال است تا ظهور (تولّد) خداوند عیسی مسیح. لذا از تاریخ صدور فرمان تا ظهور مسیح می‌شود ۴۸۳ سال.

هفته‌های ذکر شده در رؤیای دانیال به طور خاص به مدت زمانهای مقرر شده برای مسح هیکل و قدس الاقداس، و ظهور مسیح موعود اشاره دارد.

هفت هفته:

این هفتاد هفته از زمانِ صدور فرمان به جهت تعمیر و بازسازی اورشلیم آغاز می‌شود. در سال ۵۳۹ پیش از میلاد مسیح، بابل به دست کورش بزرگ (۵۹۰ - ۵۳۰ پیش از میلاد مسیح) سقوط می‌کند و کورش قوم اسرائیل را آزاد می‌سازد تا به سرزمین خود بازگردند و اورشلیم را از نو بازسازی و مرمت نمایند.

نخستین گروه به رهبری "زروبابل" رهسپار اورشلیم می‌شوند. و سریعاً مشغول تعمیر و بازسازی اورشلیم می‌گردند. اما پس از مدّتی مخالفان آنان، اردشیر، پادشاهِ وقت

را مجاب می‌کنند تا جلوی بازسازی اورشلیم را بگیرد و بدین گونه کار برای چند سال به تعویق می‌افتد.

سرانجام داریوش بزرگ (۵۵۰ - ۴۸۶ پیش از میلاد مسیح) که رابطهٔ دوستانه‌ای با قوم اسرائیل داشت، در دومین سال سلطنت خود (۵۲۰ پیش از میلاد مسیح) در زمانی که قوم با تشویق حجّی و زکریای نبی، کار بنای هیکل را از سر می‌گیرد، فرمانی صادر می‌کند مبنی بر تعجیل در تکمیل بنای هیکل، او دستور می‌دهد تا مخارج مورد نیاز برای تکمیل کار تعمیر از خزانهٔ سلطنتی تأمین شود. و این کار در طول چهار سال (۵۲۰ - ۵۱۶ پیش از میلاد مسیح) مطابق با گفتهٔ کتاب مقدّس: «^{۱۵} و این خانه، در روز سوّم ماهِ اِدار در سال ششم داریوش پادشاه، تمام شد» (عزرا ۶ : ۱۵) انجام می‌گیرد.

لذا از زمان صدور فرمان به جهت تعمیر و بازسازی اورشلیم توسط کورش در سال ۵۳۹ تا سال ۵۱۶ پیش از میلاد مسیح که کار تعمیر و بازسازی به انجام رسید ۲۳ سال شد؛ کار بازسازی اورشلیم در دورهٔ زمانی‌ای انجام شد، که این دورهٔ اوّل بازسازی بود.

در سال ۴۵۸ پیش از میلاد مسیح در هفتمین سال سلطنت اردشیر (۴۸۳ - ۴۲۴ پیش از میلاد مسیح) که ناپسری ملکه استر بود، عزرا به عنوان کاهن قوم به اورشلیم سفر می‌کند. او رفت تا شریعت خدا را به قوم تعلیم دهد و هیکل را مرمت و عبادت هیکل را به صورت اوّل درآورد.

«و بعضی از بنی اسرائیل و از کاهنان و لاویان و مغنیان و دربانان و نتینیم نیز در سال هفتم آرْتَحْشَسْتا پادشاه به اورشلیم برآمدند.^۸ و او در ماه پنجم سال هفتم پادشاه، به اورشلیم رسید.^۹ زیرا که در روز اوّل ماه اوّل، به بیرون رفتن از بابل شروع نمود و در روز اوّل ماه پنجم، بر وفق دست نیکوی خدایش که با وی می‌بود، به اورشلیم رسید» (عزرا ۷ : ۹ - ۷).

در سال ۴۴۵ پیش از میلاد مسیح، بیستمین سال سلطنت اردشیر، نحمیا نیز به عنوان حاکم اورشلیم، همراه با یک لشکر به اورشلیم رفت تا با خرج دولت آن را بازسازی کند و به صورت یک شهر حصاردار درآورد. کار بازسازی دوم از سال ۴۵۸ تا ۴۳۳ پیش از میلاد مسیح، مصادف با سی و دومین سال سلطنت اردشیر (رجوع به نحمیا ۵ : ۱۴)، در بیست و پنجم ماه ایلول به مدت ۲۶ سال به طول انجامید، که در طول این سالها، دوباره دیوار اورشلیم بازسازی و به شکل یک شهر حصاردار در آمد. این دوره دوم بازسازی بود.

حال یک ۲۳ سال داریم و یک ۲۶ سال که می شود ۴۹ سال. این دقیقاً مدت زمان هفت هفته اول رؤیای دانیال است به جهت تعمیر و بنای اورشلیم به عنوان مقدمه ای برای ظهور خداوند و مسح هیکل و قدس الاقداس که تخت خداوند یهوه در آن بود.

شصت و دو هفته:

کار بازسازی اورشلیم در بیست و پنجم ماه ایلول (ماه ششم) سال ۴۳۳ پیش از میلاد مسیح به پایان رسید. نشانه های زمان تولد او ما را متوجه اواخر فصل بهار می کند. از سال اول پیش از میلاد مسیح تا ۴۳۳ پیش از میلاد می شود دقیقاً ۴۳۳ سال. مسیح نمی توانست در سال اول پیش از میلاد به دنیا آمده باشد، چون در این صورت نمی شد گفت تولد او در سال اول پیش از میلاد بوده، چون هنوز در آن سال به دنیا نیامده! او پس از آن ۴۳۳ سال به دنیا آمده، که به یک سال بعد آن گفته می شود سال اول میلادی.

حال سال ۱ میلادی به اضافه ۴۳۳ سال پیش از میلاد مسیح که کار بازسازی اورشلیم تمام شد، می شود ۴۳۴ سال. این دقیقاً برابر است با همان ۶۲ هفته رؤیای دانیال که برای قوم تعیین شده بود تا به ظهور خداوند عیسی ($۴۳۴ = ۷ \times ۶۲$). کتاب دانیال زمان دقیق ظهور و مجسم شدن خداوند عیسی مسیح را از قبل اعلام نموده بود!

حال می‌خواهم که باز دقت کنید و به خاطر بسپارید! این هفتاد هفته، فرصتی برای برگزیدگی قوم نیست. کلیساهای پیغامی که پیرو نبی زمان هستند دقت کنند، این فرصت برای برگزیدگی قوم نیست. این به طور قطع اشتباه است. کلام می‌گوید: «هفتاد هفته برای قوم تو و برای شهر مقدّست مقرر می‌باشد تا ... (تا چه شود؟! نکته مهم این جا است.) قدس الاقداس مسح شود.» تا قدس الاقداس مسح شود. منظور غایی مسح شدن قدس الاقداس است. این هفتاد هفته برای مسح شدن قدس الاقداس است. قدس الاقداس هرگز مسح نمی‌شود تا خداوند در آن ظهور نکند. مانند شخصی که هرگز مسح نمی‌شود تا زمانی که روح القدس بر او قرار گیرد.

لذا از زمان ویرانی هیکل و قدس الاقداس، و به اسارت رفتن قوم اسرائیل، که خداوند آنان را به دست نبوکدنصر پادشاه بابل تسلیم نمود، اورشلیم متروک و دیگر حضور خداوند در آن مکان نبود. پس از گذشت سالیان دراز اسارت، خداوند باری دیگر بر قوم خود رأفت نمود، و به دانیال نبوتی داد مبنی بر ظهور و مسح دوباره قدس الاقداس. برای حضور دوباره خدا در هیکل و مسح شدن می‌بایست هیکل و قدس الاقداس او مرمت و بنا گردد تا دوباره خداوند در مکان مقدّس حضور یابد، حضور خداوند در مکان مقدّس یعنی مسح قدس الاقداس.

حال دقت کنید! چرا هفتاد هفته به سه قسمت تقسیم شد؟ این بسیار مهم است! اگر به پایان هر سه قسمت دقت کنید، در پایان هر قسمت از این هفته‌ها قدس الاقداس مسح خواهد شد، یا به عبارت دیگر خداوند در هیکل خود ظهور خواهد کرد. این هفتاد هفته ربطی به فرصت برای برگزیدگی و نجات قوم ندارد! هر چند از کفّاره و عدالت جاودانی سخن می‌گوید اما منظور غایی ظهور مسیح و مسح قدس الاقداس است.

در پایان قسمت اوّل یعنی هفت هفته چه خواهد شد؟ هیکل و قدس الاقداس مرمت و بازسازی شده و در پایان هفت هفته اوّل، خداوند یهوه به هیکل خود در خواهد آمد و هیکل با حضور او مسح خواهد شد.

در پایان قسمت دوم یعنی شصت و دو هفته چه خواهد شد؟ این دیگر مرمت نیست، بلکه بنا است! پس از شصت و دو هفته خدا هیکل و قدسی نو برای خود بنا می‌کند، هیکل تازه‌ای می‌سازد، این بار این هیکل جسمانی مانند انسان است، یادتان هست که مسیح گفته بود این هیکل را خراب کنید سه روزه آن را بنا خواهیم نمود؟ او به بدن خودش به عنوان هیکل اشاره می‌کرد؛ خداوند پس از آن شصت و دو هفته در هیکلی جسمانی ظهور می‌کند. کلام این نبوت دیگر به آن ۳۳ سال زندگی مسیح کاری ندارد و فقط می‌گوید بعد از آن شصت و دو هفته منقطع خواهد شد. مقصود از این فقط ظهور خداوند است. پایان شصت و دو هفته مساوی است با تولد مسیح، نه مرگ و قیام او.

در پایان قسمت سوم یعنی یک هفته آخر چه خواهد شد؟ اوه! این هم مربوط به ظهور مسیح است! دقت کنید این یک هفته نیمی از آن برای مابقی برگزیدگان قوم یهود است و نیم دیگر برای امتها یعنی باکره‌های نادان است که به بیابان می‌روند و خداوند آنان را می‌پروراند تا از روزهای سخت جفاها عبور کنند. پس به هیچ وجه این هفتاد هفته صرفاً مربوط به قوم نیست. در پایان این هفته آخر، که مصادف است با پایان روز ششم، دوباره مسیح در اورشلیم ظهور خواهد کرد و این بار برای داوری و هلاکت دنیا.

آیا تا کنون به این فکر کردید که مرمت را با بنا چه نسبتی است؟ مرمت یعنی تعمیر و بازسازی، ولی بنا یعنی چیزی را تازه ساختن، نه تعمیر کردن. همیشه یک چیز اول بنا می‌شود و بعد مرمت می‌شود. امکان ندارد تا چیزی بنا نشده باشد، مرمت گردد. اما کلام خدا می‌گوید: «پس بدان و بفهم که از صدور فرمان به جهت تعمیر نمودن و بنا کردن اورشلیم تا ظهور مسیح رئیس،» در سیر توالی این آیه، عمل بنا کردن و مرمت را برعکس می‌بینیم، اول مرمت آمده و بعد بنا، این بدان مفهوم است که در این جا "بنا" ساختن که بعد از مرمت آمده چیزی غیر از بنای هیکل ساختمانی اورشلیم است، زیرا این هیکل سالهای بسیار پیش‌تر بنا شده بود و اگر نیاز به هر کاری داشته باشد فقط مرمت خواهد بود. پس این بنا یک بنای جدید و دیگر است.

اول مرمت آمده، پس یعنی منظور همان مرمت هیكل ساختمانى خدا است كه در زمان نبوكدنصر پادشاه بابل، تخریب شده بود، این پایان هفت هفته اول است؛ و پس از آن صحبت از بنا كردن است، این بعد از آن مرمت است، لذا به آن شصت و دو هفته اشاره دارد كه مسیح خواهد آمد. چگونه خواهد آمد؟ هیكل كه پابرجا است! بله، اما او در هیكل جسمانى خود خواهد آمد. این مفهوم آن "بنا" است، دقیقاً همان گونه كه ملاكى نبى گفته بود: «اینك من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت؛ و خداوندی كه شما طالب او می باشید، ناگهان به هیكل خود خواهد آمد، یعنی آن رسول عهدی كه شما از او مسرور می باشید. هان او می آید! قول یهوه صوالت این است» (ملاكى ۳ : ۱).

این بار می بایست هیكل خدا در جسم انسانى تشکیل می گردید و خداوند به صورت پسر خدا آشكار می شد.

فیض، برکت، سلامتی و مشاركت روح القدس با فرزندان خدای پدر باد، در نام خداوند عیسی مسیح، آمین.

غلام خداوند عیسی مسیح: لوک رایان